

داستان زندگی



سن و سالی ندارم، هنوز دختری شاداب و پرا انرژی هستم، هر چه می گذرد شادابی و طراوت بیشتر می شود. پدرم با اینکه اینک مردی سستی است با این حال بابت خوشحال هستم، به یاد حرف های مادرم می افتم که می گوید: بالاخره هر دختری شوهر می کند، هر چه دیرتر است، هر چه دیرتر سختی بگذرد راحت تر است. خانه شوهر تا دلت بخواهد سختی و کار است. از اینکه دختران هم سن من سال در فرامیاب یک بیچه دارند یا ازدواج کرده اند، گاهی حسودی می می شود ولی وقتی خودم را در میهمانی ها با آنها مقایسه می کنم، غصه ام به شادی تبدیل می شود. بدیلم ام را تازه گرفته ام. انگار من هم دیگر وقتی برای زندگی به این آسودگی کرده و وقتی پایش را در یک کفش کرده و یکی از خواستگارانم که بیشتر نوجوش را جلب کرده برایم در نظر گرفته است.

پیدا آهنگ در شهرستان زندگی می کند. او می خواهد مرا به شهرستان ببرد و از شما و مادر دور کند. دوست ندارم که از اول زندگی در غربت بمانم.

پدرم حرف خودش را می زند. - ای کجا معلوم در تهران شوهر کنی و سرزشت و روزگار بعد از منی تو را به شهر دیگری بکشاند. این پناه جویی ها را کنار بگذار و مثل یک دختر خوشبخت برو سر زندگی ات.

می دانم که نه حرف زدن و نه مقاومت کردن هیچکدام سودی برایم ندارد. می دانم که عاقبت من سرزشت من هم این است برای من همین تن به سرزشت می سپارم و راهی دیار غربت می شوم. داود برای اینکه پدر و مادرش بعد از ازدواج با من تنها نشوند، از همان اول شرط کرده که در خانه پدرش ایش زندگی کنیم. چاره ای جز تسلیم ندارم. فکرمی کم پس از مدتی زندگی در خانه آنها بیشتر می شود. می توانم یا پس انداز می کنم؟ زبیرانی زندگی مان را بسازیم. چندسالی است که در خانه پدر شوهر

سرگردان در جاده سرد زندگی



پاسخ کارشناسی

دکتر فرید فدایی روانپزشک

پاسخ به خانمی که به علت بی مسؤلیتی، کم محبتی و خودرایی شوهر به فکر طلاق است

مطمئناً یک رویداد منفرد نمی تواند باعث دگرگونی کاملی در دیدگاه نسبت به یک شخص شود. انسان در طول زمان و با تجربیات متعدد، دیدگاه مناسب تری را به یک دیگری پیدا می کند. از این رو بعد از آنکه در مورد نگارنده نامه و همسران هم تنها موضوع تعاضد اتومبیل و مسائل بعدی مرتبط با آن سبب تمایل زن به جدایی و شوهر شده باشد. اما حتی در موضوع تعاضد هم نکات عمده مرتبط با دیدگاه زن نسبت به شوهرش وجود دارد.

الف - به علت رانندگی بی ملاحظات شوهر، تصادفی روی می دهد. این امر ممکن است حاکی از بی توجهی نسبت به امنیت خود و دیگران باشد. ب - شوهر نوجویی به خواست زنش برای انتقال کودک کمرش را به مرکز مجهز نمی کند به نحوی که زن مجبور می شود با کمک خانواده خود، دختر را به تهران منتقل کند. این موضوع می تواند حاکی از نداشتن دلسلیتی یا کمی دلسلیتی مرد نسبت به فرزندش باشد. ج - مرد نزد زن و فرزند مجرد خود نمی ماند در حالی که آنان به نیاز داشته اند بلکه سرزدن به پدر و مادرش را مهمتر می بیند. د - مرد نگران و پیگیر وضعیت همسر و فرزند نیست و پرداخت مخارج بیمارستان را هم به عهده نمی گیرد به نحوی که خانواده زن مجبور به این کار می شوند. این هم مورد دیگری حاکی از نداشتن احساس مسؤلیت در مرد تلقی می شود.

زن در نامه خود به خودی ای بودن شوهر هم اشاره کرده است. موارد فوق الذکر (که البته نباید اذعان کرد هر چند از سوی یک طرف اظهار شده، اما مبتنی بر شواهد ملموس است)، در مجموع ما را با مردی مواجه می کند که فاقد ظرفیت کامل برای دلسلیتی به فواید زندگی اجتماعی و خانوادگی است. در این حال این موارد در زمینه ازدواج اجباری و اقامت زن در شهر دیگری به جز آنگاه خویش و آن هم همراه با پدرشوهر و مادرشوهر روی داده است و پدیدگی است این ترتیب ذهنیت مثبتی در زن نسبت به این شوهر ایجاد نمی شود.

در هر یک از نکات مبهمی هم در این شرح وجود دارد. چرا زن ازدواج خود را اجباری تلقی می کند؟ آیا زندگی در شهرستان به همراه پدر و مادر شوهر عملاً هم برای او مشکلاتی فراهم کرده است؟ آیا شوهر در همه زمینه ها بی مسؤلیت، کم محبت و خودرایی است؟ آیا آنکه در موارد دیگر از جمله در برابر والدین خویش رفتار مناسبی دارد؟ آیا رفتارهای مرد ناشی از پرورش در محیطی است که در آن رفتارها را به عنوان رفتار ممکن به او آموخته است؟ آیا اینکه رفتارهای وی ناشی از اختلال عمیق شخصیتی یا اختلال روانی است؟ اینها موضوعاتی است که تا روشن نشود نمی توان توصیه فعلی به عمل آورد. به این بنای محترم می توان توصیه کرد که موارد مورد اشاره را ابتدا در جمع بزرگان خانواده هر دو طرف بررسی و سعی در رسیدن به توافق سازنده نمایند، در غیر این صورت مشاوره تخصصی ضرورت می یابد. در خانم این نکته را هم باید تصریح کرد که در اکثر اوقات وجود یک پدر، حتی اگر هم تا حدودی بد باشد، برای فرزند بهتر از نبودن پدر است.

شوهرم داود ویدرومادش را می گیرم، وابستگی ندارم. گاهی فکرمی کم که در وجود او شاید اصلاً قلبی وجود ندارد ولی گاهی به خودم دلاری می دهم و می گویم شاید او آدمی درون گرا است و کمتر دوست دارد که محبتش را نشان بدهد. چندسالی از زندگی مان گذشته است، دوهفته ای است که داود هر چه دیرتر سختی بگذرد راحت تر است. می خواهم که برای دیدن پدر و مادرم به تهران بیایم. اصراهای من بالاخره با پشتیبانی مادرش به نتیجه می رسد. روزی که وسایل سفر را بچیده ام متوجه می شوم که در این سفر پدر و مادرش نیز با ما هستند. از اینکه اولین سفرمان تنها با من است. اولی از غم می شود ولی وقتی به نیتس می کنم که لافاقل برای چندروز به سراغ خانواده ام می روم خوشحال می شوم.

وایدین جاده هزاران فکری را که از ذهنم چون فیلمی می گذرد مرور می کنم. وقتی به خودم می آیم که متوجه چند سبب نداشتن شوهر هستم. به داود اعتراض می کنم و او می گوید که آراشتر رانندگی کند، ولی او بی توجه به حرفهای من به کار خودش ادامه می دهد. پاسخی که به من داده است باعث سرفکندگی ام می شود. - تو چه از رانندگی می فهمی زن! تو در حد خودت باید حرف بزنی. لیخند پدرش قلمبر ای مجروح می کند. سعی می کنم دیگر تا پایان سفر حرفی پرسونی کوچک تنهایی هالم را از بین ببرد. در همین لحظه هاست که نگاهم به خودروسی که از رویه روی می آید خیره می ماند. دیگر چیزی می فهمم. وقتی در تهران منتقل می شوم، داود و مادر و پدرش حال و روز بهتری از ما دارند. چندروز می گذرد. به سختی روی پایم می ایستم ولی هر روز مثل شمع لای سر نگارم در بیمارستان هستم. دخترم کمی حالش بهتر شده است. پزشکان می گویند همین که به هوش آمده است باید خدا را شکر کنم ولی خیلی طول می کشد تا سلامتی اش را به دست آورد.

شوهرم داود ویدرومادش را می گیرم، وابستگی ندارم. گاهی فکرمی کم که در وجود او شاید اصلاً قلبی وجود ندارد ولی گاهی به خودم دلاری می دهم و می گویم شاید او آدمی درون گرا است و کمتر دوست دارد که محبتش را نشان بدهد. چندسالی از زندگی مان گذشته است، دوهفته ای است که داود هر چه دیرتر سختی بگذرد راحت تر است. می خواهم که برای دیدن پدر و مادرم به تهران بیایم. اصراهای من بالاخره با پشتیبانی مادرش به نتیجه می رسد. روزی که وسایل سفر را بچیده ام متوجه می شوم که در این سفر پدر و مادرش نیز با ما هستند. از اینکه اولین سفرمان تنها با من است. اولی از غم می شود ولی وقتی به نیتس می کنم که لافاقل برای چندروز به سراغ خانواده ام می روم خوشحال می شوم.

وایدین جاده هزاران فکری را که از ذهنم چون فیلمی می گذرد مرور می کنم. وقتی به خودم می آیم که متوجه چند سبب نداشتن شوهر هستم. به داود اعتراض می کنم و او می گوید که آراشتر رانندگی کند، ولی او بی توجه به حرفهای من به کار خودش ادامه می دهد. پاسخی که به من داده است باعث سرفکندگی ام می شود. - تو چه از رانندگی می فهمی زن! تو در حد خودت باید حرف بزنی. لیخند پدرش قلمبر ای مجروح می کند. سعی می کنم دیگر تا پایان سفر حرفی پرسونی کوچک تنهایی هالم را از بین ببرد. در همین لحظه هاست که نگاهم به خودروسی که از رویه روی می آید خیره می ماند. دیگر چیزی می فهمم. وقتی در تهران منتقل می شوم، داود و مادر و پدرش حال و روز بهتری از ما دارند. چندروز می گذرد. به سختی روی پایم می ایستم ولی هر روز مثل شمع لای سر نگارم در بیمارستان هستم. دخترم کمی حالش بهتر شده است. پزشکان می گویند همین که به هوش آمده است باید خدا را شکر کنم ولی خیلی طول می کشد تا سلامتی اش را به دست آورد.

شوهرم داود ویدرومادش را می گیرم، وابستگی ندارم. گاهی فکرمی کم که در وجود او شاید اصلاً قلبی وجود ندارد ولی گاهی به خودم دلاری می دهم و می گویم شاید او آدمی درون گرا است و کمتر دوست دارد که محبتش را نشان بدهد. چندسالی از زندگی مان گذشته است، دوهفته ای است که داود هر چه دیرتر سختی بگذرد راحت تر است. می خواهم که برای دیدن پدر و مادرم به تهران بیایم. اصراهای من بالاخره با پشتیبانی مادرش به نتیجه می رسد. روزی که وسایل سفر را بچیده ام متوجه می شوم که در این سفر پدر و مادرش نیز با ما هستند. از اینکه اولین سفرمان تنها با من است. اولی از غم می شود ولی وقتی به نیتس می کنم که لافاقل برای چندروز به سراغ خانواده ام می روم خوشحال می شوم.

این مطلب براساس داستان زندگی خانم زهره - نوشته شده است.



شرکت لیزینگ پارسیان (سهامی خاص)

اطلاعیه اعطای تسهیلات خرید

انواع خودروسنگین ساخت سال ۱۳۸۰ به بعد

شرکت لیزینگ پارسیان در راستای توسعه و بهبود فعالیتها، صنعت حمل و نقل کشور و ارائه خدمات بیشتر به هموطنان عزیز، طرح اعطای تسهیلات خرید خودرو و های کار دست دوم (ساخت سال ۱۳۸۰ به بعد)، شامل انواع کامیون کشنده، کامیون نیمه سنگین، کامیونت، مینی بوس و اتوبوس را با همکاری بانک پارسیان، با شرایط ذیل اعلام می دارد.

حداکثر مبلغ تسهیلات: ۷۰٪ قیمت کارشناسی خودرو **مدت اجاره (دوره باز پرداخت اقساط): حداکثر ۵ سال**

قسط ماهانه: ۴۱۷ / ۸۱۰ / ۲ ریال به ازاء هر یکمصد میلیون ریال تسهیلات اعطایی



مقاصیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس: تهران- خیابان آزادی- ابتدای خیابان حبیب الهی- پلاک ۵۷۵- طبقه همکف، دفتر شرکت لیزینگ پارسیان مراجعه نمایند.